



دکتر رسول حسینیان
عضو هیئت علمی
دانشگاه تهران

سیطره تفکر ارسطویی بر تاریخ تفکر عقلی در اسلام، از همان آغازسبب شده است هر بار که در متون قدیم فلسفی، نامی از سوفسطاییان به میان می آید، به دیده تحقیر به آنان نگریسته شود وبه عنوان دشمن بدیهیات، منکران عقل ونافی حقایق از آنان یاد شود. نیازی به گزارش تفصیلی دراین باره نیست و جست وجوی کوتاهی دراین زمینه در متون فلسفی به خوبی این نکته را نشان می دهد.

به نظر می رسد دشمنی میان جریان ارسطویی با جریان سوفسطایی در چهار سده پیش از میلاد، به آسانی همراه با میراث یونانی وارد حوزه اسلامی شده ومانند بسیاری از موارد مشابه، از همان آغاز مانع فهم درست دیدگاه های سوفسطاییان شده است. این دو جریان، نگاه هایشان در حوزه معرفت شناسی کاملاً برابر هم بود. این میراث، یعنی طردو لعن نسبت به سوفسطاییان، تا همین اواخر در متون فلسفی ما وحتی به جز آن، در متون ادبی و... به چشم می خورد.

تا اینجا می توانیم بگوییم دریچه ورود به اندیشه های فلسفی وهمین طور سایر علوم، به طور کامل در اختیار جریان ارسطویی بوده است، جریانی که تصویر خاصی از ذهن وعین، واقعیت وحقیقت وابزار ووسایل دستیابی به حقیقت دارد وبه هیچ روی اجازه تردید در این ساختار رابه شما نمی دهد.

اما یک فرق میان آنچه در قرون نخستین اسلامی بر فلسفه ومعارف مهم علمی می گذشت، با آنچه بعدها در دنیای اسلام ادامه یافت، وجود داشت وان این بود که نسل اول فیلسوفان اسلامی، اهمیت مباحث معرفتی را درک می کردند ومی دانستند قبل از ورود به یک رشته خاص علمی، حال فلسفه باشد یا محتوایی دیگر، لازم است تا از نظر معرفتی، تکلیفش را روشن کنند.

فیلسوفانی مانند فارابی ومکملمانی مانند قاضی عبدالجبار، اهمیت مباحث معرفتی رابه خوبی درک می کردند، درحالی که در نسل های بعدی، این مباحث یا تکرار مکررات بود یا اساسا تکلیف خود را با مسلمات حوزه معرفت شناسی بر اساس نگاه ارسطویی و یونانی وآنجه از اسلام وطرق معرفتی نبوتی کنار آن گذاشته بودند، روشی می دانستند ونیازی به بحث مجدد وتامل تازه را در آن نمی دیدند.

در متون متأخر، آنچه درباره علم گفته می شد، مطلقا جدی نبود وقطع سالیهای وهم آمیز از مطالب تکراری قرون اولیه درباره یقین وشک وتعریف علم مطرح می شد واگر هم درباره علم صحبتی می شد، صرفا بحث از علم باری تعالی بود. بقیه مسائل، تحت تأثیر آن یا نگره هایی بود که عمدتا زیر سایه نگاه های نوافلاطونی وسپس صدرایی وعرفان های جدید با رنگ ولعب گاه اخباریگری بودند.

زمانی که ما فلسفه را از روی بدایه ونهایه ومنظومه می خواندیم، مطلقا این اندیشه وجود نداشت که تکلیف اصل بحث معرفت با شما چیست. یعنی طلبه نمی فهمید که باید از دریچه بحث معرفت وارد فلسفه شود. فقط یک بحث اختراعی در وجود ذهنی بود که از نظرگاه وجودشناسی محل بحث بود، اما از نظر معرفت شناسی واینکه تاچه اندازه می شود به دریافت های ذهنی وانطباقش با چیزی که آن را حقیقت می نامیدند، رسید ومطمئن بود، بحثی نمی شد. درواقع، طلبه ای که حتی تاکنون نیز فلسفه می خواند، از روی این متون درسی هیچ گاه اهمیت بحث «علم» ومعرفت شناسی رانمی داند. آنچه ما دراین باره می دانیم ومی خوانیم، مطالبی است که در فلسفه غرب آمده است.

داستان اروپا هم از نظر یونانی مآبی وضدیت با سوفسطایی وتحریف آن، همان داستان دنیای اسلام بود، جز آنکه دکارت وکانت وبقیه جریان ها ودیدگاه های جدید در روزگار ما که حالا دیگر چندان هم ناشناخته نیست، مسیر را تغییر دادند ومعرفت را در آغاز راه معارف فلسفی وعلمی گذاشتند. آن ها تاکید کردند که اول باید تکلیف علم ورسیدن به واقع روشن شود وسپس به سایر مقولات علمی در همه حوزه ها از جمله فلسفه (الهیات از هر دو قسم) وبقیه علوم پرداخت.

ابن حزم از روی همین بیشن، در دو جا بحث معرفت را آورده است. نخست، بحثی درباره «سوفسطاییگری» دارد وآنان را با تعبیر «مطلباو الحقائق» می نامد واستدلال های آن ها را در انکار (به قول او) حقیقت واثبات شکایت، به روش با طرح این مسئله که دریافت علوم ضروری است یا اکتسابی. سپس از آنجا به بحث درباره اهمیت استدلال ها برای رسیدن به یقین، دلائل عقلی یا نقلی، مفهوم برهان یا نقش واهمیت خبر واحد در رسیدن به علم ومباحثی از این دست می پردازد.

این بخش اتفاقا کاربردی است وآنچه مدنظر ابن حزم بوده، همین است که در سایه این همه نظریات مختلف که هر کدام استدلال های مختلف برای خود دارند، چطور می توان به حقیقت رسید.

در اینجا قصد مرور دیدگاه های او را در مبحث سوفسطاییگری یا مبحث معارف ندارم وتنها تأکیدم بر این است که متفکری مانند ابن حزم می داند که همه اظهارنظر های او در حوزه ملل ونحل، دایر بر باطل بودن این وان یا حقانیت دیگری، درگرو آن است که به گفته خودش، حقیقتی راپیذیرد وبرای اثبات آن هوادار کردن ذهن دیگران به قبول آن تلاش کند. برای همین، اهمیت طرح بحث معرفت رامی داند، گرچه در این مسیر به جز کلیات ابوالیقا چیزی ندارد.

باید گفت درست درحالی که اهمیت مبحث معرفت شناسی در فلسفه اخیر اسلامی، از مسیر منطقی خود خارج شد یا اساسا حذف شد، غرب به اهمیت آن واقف شد. نگاه متفاوت غرب به «علم» ومفهوم حقیقت، توانست آن ها را در مسیری قرار دهد که دست کم در علوم تجربی بتوانند آسان تر به طرح پاسخ پرسش های خود بپردازند وگرچه ممکن است هر از چندی آن پاسخ ها را عوض کنند، اما به دلیل عوض کردن یا از دست دادن نظریه قبلی، نه تنها نگران نشده بلکه به این تغییر افتخار کنند. نتیجه عملی این نگاه، در علم جدید وآثار آن در فنون مختلف آشکار است.

طی این مسیر، در عمل غربی ها راه بنایچی رسانده است که امروز در عالم جدید بر اقوام دیگر ودانش های موجود سیطره یافته وبرابرشان، به جز مقاومت های مذبحوحانه، دست کم تا اینجا یی کار دیده نشده است وپاسخ های مقبول تری از سوی ملت های دیگر برای بسیاری از پرسش های بشر در حوزه علوم تجربی وبسیاری از علوم دیگر ارائه نشده است. روشن است که فرایزدن وسروصدا کردن سودی ندارد ودیر یا زود، اگر اهل سروصدا نتوانند معیارهای لازم را برای نظریات خود به دست آورند وعرضه کنند، دن کیشوت وار از میدان بیرون می روند.

● در دوران حکومت عباسیان فشار زیادی بر ضد شیعیان وجود داشت. یکی از راه های مبارزه با حکومت، مهاجرت بود. تحلیل شما درباره این شیوه مبارزاتی چیست؟

یکی از شیوه های اعتراض علویان به حکومت وقت، مهاجرت بود. باروند افزایش اذیت وآزار شیعیان به ویژه خاندان اهل بیت^(ع) وفززدن آن ها، تبلیغات منفی حکومت علیه این خاندان، دستگیری وشکنجه وتعبید وزندانیکردن محبان اهل بیت^(ع) وغارت اموال ودارایی های متمولان شیعه، آنان را وادار کرد برای رهایی از وضعیت موجود، از سرزمین مادری خویش هجرت کنند.

علویان وسادات به علت حساسیت حکومت نسبت به آن ها، همواره مورد آزار واذیت حکومت قرار می گرفتند ودر صورت اعتراض، با کوچک ترین بهانه وسوءظنی تحت تعقیب واقع می شدند. ازاین رو، شیعیان برای فرار از وضعیت ناهنجار سیاسی واجتماعی موجود ونیود امنیت جان ومال وناموس خویش وبرای انجام تکالیف ومسئولیت هایشان به مناطق دوردست هجرت می کردند. ایران نیز همواره یکی از مناطق امن برای حضور سادات بود.

● این مهاجرت ها چه تأثیری بر جو اجتماعی وسیاسی آن دوره می گذاشت؟

مهاجرت علویان به ایران از لحاظ سیاسی اجتماعی وحتی انجام کارهای عمرانی واتحاد مردم منطقه، تأثیر مهمی داشت، زیرا با حضور در میان مردم وحسن معاشرت در رفتار وجلب نظر افکار عمومی وخلق وخوی علوی، در فاصله زمانی کمی، از پایگاه مادی ومعنوی در میان مردم برخوردار می شدند وبا کسب اعتماد واطمینان مردم، به تدریج رهبری مردم را در مناطق به دست می گرفتند وبا شرکت در مسائل سیاسی اجتماعی وبهره برداری از نفوذ خود در ایجاد تحولات منطقه ای، نقشی مؤثر پیدا می کردند. مهاجرت سایر علویان به نقاط گوناگون ایران، از جمله ری، کاشان، قم، گرگان وطبرستان، همه گویای حضور قوی وتأثیرگذار آن ها در منطقه بوده است. آن ها هر داورو سیاسی، اجتماعی یا عمرانی به صورت فعال وارد صحنه می شدند. برای مثال، ورود اشعری ها در سال ۹۴قمری به قم وتلاش وكوشش در عمران وآبادانی این شهر تا زمان حضور حضرت معصومه^(س) گویای تأثیر مثبت آن هاست.

دکتر محمدعلی مهدوی راد، عضو هیئت علمی دانشگاه تهران، از اوضاع سیاسی دوران حضرت معصومه^(س) می گوید

هجرت تاریخ ساز

گروه اندیشه

خاندان اهل بیت^(ع) در طول تاریخ همواره در معرض تهاجم وتعرض غاصبان خلافت بودند. غاصبان از همان ابتدای شکل گیری خلافت، پایه های کج وناهمواری بنا نهادند تا با فریب وتناق وودروبی وصیغه دینی، امامت راحمو سازند. اما شیعیان صادق گرد حلقه امامت فراهم آمدند تا در مبارزه حق وباطل، با تمسک به حبل المتین امامت وستارگان درخشان هدایت به رهبری وارثان حقیقی، جامعه را از کفر وتناق نجات دهند وحکومت عدل الهی را حاکم سازند.

در دوران حیات سیاسی اقتصادی امام رضا^(ع) وخواهر گرامی شان نیز مجموعه حوادث ورودیادها باعث شد که امام رضا^(ع) به بهانه ولایتعهدی از سوی مأمون، در دربار عباسیان محدود ومحصور شوند وسرانجام، بر اثر کینه خصم دیرینه همچون اجداد مطهرشان، مسموم وشهید شوند. حضرت معصومه^(س)، خواهر بزرگوار امام رضا^(ع)، هم به دنبال هجرت امام خویش، خانه وكاشانه را رها کردند وهجرت خویش را از مدینه به ایران آغاز کردند تا آنکه در راه سفر بیمار ودر قم دفن شدند. در زمینه هجرت حضرت معصومه^(س)، علل متفاوتی ذکر شده است که از زوایای گوناگون می توان آن حرکت را ارزیابی کرد، اما در مجموع، از این مباحث می توان استنباط کرد که علاقه حضرت معصومه^(س) به امام رضا^(ع) فراتر از رابطه خواهر وبرادری بوده است. این عشق وعلاقه را باید در حق جویی وحق پویی خاندان اهل بیت^(ع) جست وجو کرد که همواره به دنبال سرچشمه نور الهی وامامان خویش حرکت می کردند. برای واکاوی بیشتر اوضاع سیاسی واجتماعی دوران زندگانی حضرت معصومه^(س) و علت مهاجرت ایشان به ایران، گفت وگویی با دکتر محمدعلی مهدوی راد، عضو هیئت علمی دانشگاه تهران، داشته ایم که مشروح این گفت وگو را در ادامه می خوانید.

● یکی از گروه های تأثیرگذار در مهاجرت برای مبارزه با حکومت عباسی زنان بودند وآن ها هم پای مردان به مبارزه با ظلم می پرداختند. باتوجه به اوضاع سخت آن دوره، جایگاه زنان در این مبارزه اجتماعی چه بوده است؟

فشارهای سیاسی ومحاصره اقتصادی حکومت نسبت به شیعیان، زنان ومردان هر دو را در بر می گرفت وگاه آن ها را در سخت ترین اوضاع فقر ومحرومیت قرار می داد، به گونه ای که گفته می شود در عصر متوکل، «گاه زنان علوی برای نماز، پوشش کافی نداشتند وپوششی راچند نفری از یکدیگر قرض می گرفته اند وبه ترتیب، نماز را به جای می آوردند، در چنین اوضاع واحوالی، زنان هم پای مردان ولی با شیوه زنانه، علویان رایاری می کردند وبا صبر وشکیبایی، در انتقال پیام ها واطلاعات واموال شیعیان نقشی مؤثر داشتند. این امر به ویژه در دوران امام موسی کاظم^(ع) بیشتر شد وامام با پوشش تشکیلاتی خویش، از همراهی زنان استقبال کردند ودر تشکیلات مخفیانه خویش، نقش مهمی برای زنان قائل بودند، زیرا ارتباط زنان با یکدیگر می توانست راحت وبه دور از طن حکومت صورت گیرد ورفت وآمد آنان حالت طبیعی وصله ارحام داشت. این ارتباط می توانست در انتقال پیام ها، اطلاعات واموال میان شیعیان مؤثر باشد.

شاید از همین روی بود که مأمون بازادواج دخترانش با امام رضا^(ع) وامام جواد^(ع)، سعی کرد با نفوذ به اندرونی خانه امام، جاسوسی حکومت را در همه ابعاد کامل کند ودختران مأمون رفت وآمد های اندرونی رابه اطلاع مأمون می رساندند.

● دختران امام کاظم^(ع) چه تأثیری بر جو مبارزاتی آن دوره داشتند؟

دختران امام موسی کاظم^(ع) طبق نقل تاریخ، عموما فقیه، دانشمند، محدث، پاک دامن، بارسا وبرهیزکار بودند ودر میان زنان مدینه، به ترویج مباحث علمی واحادیث نبوی اشتغال داشتند.

آنان نیز در دوران حساس وخفقان آور عباسی هر یک بنا به توانایی وكلیف خویش، مسئولیت های مهمی ایفا کردند وبه تشریح دیدگاه امامت ولایت وروشن ساختن اذهان زنان پرداختند. نکته جالب توجه این است که دختران امام موسی کاظم^(ع) هر یک عالمی بودند که با نقل روایات مستند واحادیث معتبر درباره فضایل امام علی^(ع) وعاشورا واستمرار ولایت ومعرفی امام زمان خویش، ساعی وكوشا بودند.

در میان دختران امام کاظم^(ع) حضرت فاطمه معصومه^(س) مانند اجداد طاهرشان، باتاسی از حضرت زینب^(س) مقابل تهدیدها وفشارهای حکومت ظالم علیه خاندان اهل بیت^(ع) علاوه بر فعالیت های علمی وروایی وبیان احادیث شیعه در زمینه غدیر خم ولایت وامامت، در حرکتی سیاسی اجتماعی، همراه برادران خویش به عرصه مبارزه وارد شدند وهجرت رابه عنوان عامل اعتراض وبه وضعیت موجود وحکومت

● این هجرت چه تأثیری بر تقویت جایگاه شیعیان در ایران داشت؟

حضرت معصومه^(س) پس از فشارهایی که حکومت وقت بر ایشان وارد کرد، چه بود؟ حضرت معصومه^(س) طبق روایات هجرت علویان، برای فرار از ظلم وستم حکومت ونشر وتبلیغ آیین محمدی^(ص) وآشکارکردن چهره نفاق دینی عباسیان ومظلومیت خاندان اهل بیت^(ع) وروشن ساختن اذهان جامعه نسبت به امامت ولولایت، هجرت را برگزیدند، همان گونه که امام رضا^(ع) در طول سفر خویش از مدینه به مرو، با بیان سخنان بیدارکننده خویش، اذهان جامعه را نسبت به اهل بیت^(ع) وجایگاه آن ها ونقش امامت در جامعه مسلمین روشن ساختند. حضرت معصومه^(س) نیز همراه برادرانشان برای کسب آزادی وبیان مسائل دینی از فرصت استفاده وبا وجود سختی سفر ودوری از وطن وزادگاه خویش وترک دوستان ویاران، سفر خود را آغاز کردند. تاریخ نشان داده است که در طول دوران هجرت حضرت معصومه^(س) وشهادت امام رضا^(ع)



دکتر مهدوی راد:
حضرت معصومه(س)
طبق رسالت وظیفه
خویش که از آینده
آگاهی و اطلاع داشتند،
هجرت را آغاز کردند.
آن بانوی بزرگ، روحی
ملهف و آینده نگر داشتند
و باتوجه به آینده قم
و محوریتی که بعدها
برای این سرزمین پیش
می آید، محوریتی
که آرامگاه ایشان مرکز آن
خواهد بود، بدین دیار
روی آوردند

در طول سفر خویش از مدینه به مرو، با بیان سخنان بیدارکننده خویش، اذهان جامعه را نسبت به اهل بیت^(ع) وجایگاه آن ها ونقش امامت در جامعه مسلمین روشن ساختند. حضرت معصومه^(س) نیز همراه برادرانشان برای کسب آزادی وبیان مسائل دینی از فرصت استفاده وبا وجود سختی سفر ودوری از وطن وزادگاه خویش وترک دوستان ویاران، سفر خود را آغاز کردند. تاریخ نشان داده است که در طول دوران هجرت حضرت معصومه^(س) وشهادت امام رضا^(ع)

تهدید شیخ عباس قمی بعد از سخرانی علیه آمریکا

این نامه به دست شیخ عباس قمی می رسد. یادداشت محدث قمی در توضیح این نامه جالب است که می نویسد:

در چند سال قبل در ماه رمضان احقر منبر می رفتم. در اواخر ماه این کاغذ را برای من فرستادند وان روز دوشنبه که موعد بود، روز یکشنبه آن، من به دیدن حاجی ها رفتم... تومان دفعتا برای من رسید از حاجی ها، همان وقت من هم به حج مشرف شدم ودمکرات هم از بین رفت.

وتاریخ افشاگر تعصب یا مبشر تسامح بوده اند، برخی مردان هنرمندی بوده اند که با زندگی هنری خویش با وجود تعصب ها وسرکوب ها زیستی همراه با تساهل داشته وبا وجود این مقاومت رارقم زده اند، برخی به ویژه زنان هنرمند وشاعری هستند که فراتر ازوجه ادبی یامحتوای آثار خویش به صرف جنسیت خود دچار رنج مضاعف شده اند وازاین رو روایت زندگی وآثارشان علیه فرهنگ غالب ارزشی دوچندان دارد.

کتاب «رواداری در تاریخ فرهنگی ایران، جلد اول: تاریخ فرهنگی پیش وپس از اسلام» نوشته احد قربانی دهناری به وسیله نشر افکار جدید در سال ۱۴۰۰ منتشر شده است.

پرداخته اند، یعنی تحمل ادیان ومذاهب دیگران و هم زیستی صلح آمیز با آن ها. شاید از آنجایی که در جامعه ما تنوع سیاسی هرگز وجود نداشته است، این نوشته بیشتر بر رواداری مذهبی یا آزادی اعتقادات دینی تکیه داشته باشد. بنابراین، این کتاب نگاهی دارد به رواداری (تساهل، تسامح، مدارا) در فرهنگ وادب ایران باتکیه بر آثار مکتوب وتلاشی دارد برای درس گیری، جمع بندی ودریافت رهنمود.

برخی شاعران، هنرمندان، مورخان وادیبان ایرانی با رواداری ومقاومت علیه تعصب در سنت هنری ایرانی، راهی در این تنگنا گشوده اند. برخی از اینان با نوشته های منثور خویش در ادبیات

